

ترجمه‌ی حافظ به زبان اسپانیایی

دکتر نجمه شبیری

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

حدود هزار سال پیش شاعری صوفی گفته است: تصوف و سیر به درون، ابتدا حال و هوایی است خاص، آن گاه علم؛ زیرا هدف غایی این راه، دریافت بی‌واسطه‌ی حقایق عالم ماوراست، همراه با ادراک و احساس درونی و جمع این ادراکات درونی با علم و حواس ظاهری و درآمیختن آن‌ها با زندگی، امری را پدید می‌آورد که ورای عقل و علم است.

از روزگار کهن غرب نیز شاعری گم‌نام گفته است: «آن علمی که با شناخت از دست دادیم اکنون کجاست؟»

دکتر خورخه کاداوید^۱ از کلمبیا معتقد است که هر نوع نگرش درونی، از عالم اشراق تا اشعار تغزلی به نوعی در حیطه‌ی جهان تصوف قرار می‌گیرد، و آن جهان میانی را پلی بین غرب و شرق می‌داند. وی بر این باور است که شعر بیش از آن که علم باشد نوعی حال است و برای اثبات سخن خود به گفته‌ی ابن فارض اشاره می‌کند که «وجود این عالم پیش از خلقت تاک و انگور است» و در این باره می‌گوید که «روح ما همواره از شراب نامیرا سرمست بوده است.»

او در تحلیل جامع خویش از جهان پر تمنای مشرق با اشاره به مستنداتی از ابن فارض، حلاج، خیام، حافظ و دیگران می‌گوید که حافظ، این خداوندگار معنی‌یاب از کنه کلام نیز معتقد است که «حتی تک بیتی ناب می‌تواند روح پر تمنا و خسته‌ای را التیام دهد.»

«غزل گفتی و دُر سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را»

وی معتقد است همان گونه که اشعار، ادعیه، سرودها، ضرب‌المثل‌ها و تشبیه‌ها و تجارب، پایه‌ی تغزل کلاسیک می‌باشند؛ زندگی، مرگ، عشق، جنگ، طبیعت و خدا، دلایل ظهور و الهام‌های خالص پایه‌ی علم تصوف و دید اشراقی را می‌سازند. که هائری‌گرین آن را «ماده‌ی فراماده عرفا» می‌نامد که در آن، تصور متافیزیکی می‌تواند، رویاها را بسازد و عملی گرداند.

درک عالم وجود و روی‌کرد به عرفان در اسپانیا در قرن هفدهم با وجود

^۱ دکتر خورخه کاداوید متولد کلمبیا، که در کلمبیا و اسپانیا تحصیل کرده و دکترای خویش را از شهر سویل اسپانیا دریافت داشته و اکنون استاد دانشگاه بوگوتا است.

سانخوان دلا کروث و سانتا ترزا د'اویلا هویتی عمیق می‌یابد، هر چند شعر و عالم تغزل با ورود اعراب و نخستین موشحات در اسپانیا به ظهور رسیدند. اولین شعر مکتوب در اسپانیا متعلق به قرن دوازدهم میلادی (قرن هفتم هجری) است. این فاصله‌ی زمانی، در ظهور شعر میان شرق و غرب به دریافت‌ها برمی‌گردد و تمامی آن عالم نادر، شگفت‌انگیز و متفاوت برای غرب، به خصوص اسپانیا، متفکرین آن‌جا را به شدت به سوی عرفا و شعرای جهان شرق و به خصوص آسیا فرا می‌خواند. مستشرق آن دیار این دریافت را شعله عشق زنده می‌نامد و شاید از همه دیرتر با کلام سحرآمیز حافظ آشنا می‌شود.

در این رابطه پس از عرفای قرن هفدهم، در قرن بیستم کشیش عالم، میگل اسین‌پالاسیوس نخستین کسی بود که روی‌کردی جدی به سوی اسلام از خود نشان داد، هر چند این رویکرد در ابتدا به حافظ باز نمی‌گردد، اما به دلیل اهمیت مطلب و سیر تطور آن تا کنون شاید ذکر آن خالی از لطف نباشد. ایشان در کتابی تحت عنوان «عالم عقبی در جهان اسلام» برای نخستین بار به بررسی عمیق کم‌دی الهی و مقایسه، آن با معراج پیامبر اسلام می‌پردازد که در دوران خویش بلوای بسیاری به راه انداخت، هر چند به منبع قدیم آن، ارداویرافنامه اشاره‌ای نمی‌کند. این اسلام‌شناس بزرگ با اشاره به بیت «در شبی تاریک با اشتیاق فراوان به سوی خدا رفتم» شعر سانخوان را مشابه اشعار مسلمین قبل دانسته است و پس از این مرحله است که نام مولانا در به شکل خاص در اسپانیا مورد توجه قرار می‌گیرد. این عالم بزرگ در نسخه‌ی دست‌نویس خود به نمادهای اسلام و مسیحیت و به کلمات کلیدی بسیاری از جمله شب تاریک، گل سوسن... اشاره می‌کند.

متفکرین بسیاری از جمله دکتر کروث ارناندث نیز به پیشرفت تفکر آزاد در اسپانیا توسط مسلمانان در آثار خویش اذعان دارند و تأثیر این پیشرفت را بیشتر در زیر

بنای فکری فلسفی و عرفانی می‌دانند تا در عالم ادبیات. البته این موضوع هرگز به معنی، کم‌ارجی ادبیات مسلمانان و دیگر ملل شرق، نزد مردم اسپانیا نیست. ۲۸۸۷

کتاب «دن‌کیشوت» سروانتس عمیقاً روح عربی دارد. و فلیپ هیتل معتقد است که «ارزشمندترین کمک اعراب به ادبیات اروپای قرون وسطی، تاثیر ایشان بر فرم بود و به لطف این مهم، غرب توانست از چارچوب قواعد تحمیلی سنت رهایی یابد.» ۲۸۸۸

اما مستشرقین معتقدند که بدون نام بردن از تاثیر شعر فارسی نمی‌توان فصل مهم تاثیر مسلمانان بر ادبیات غرب را بست. هر چند این ادبیات (شعر ایران) مستقیماً در تطور ادبیات غرب تاثیرگذار نبود، اما خلق احساسات لطیف و پدید آمدن جهانی حیرت‌انگیز از رنگ‌ها و تغزل‌ها و آفرینش زیبایی‌های جادویی بسیار لطیف، نگاه تمامی جهانیان را به سوی خویش فرا خواند.

گفته‌ی مستشرقان: «در طول پنج قرن ایرانی‌ها تنها هفت شاعر - که خود استاد می‌خواندشان - داشتند اما در میان آن‌هایی که خود ایرانی‌ها ردشان می‌کنند، شاعرانی بهتر از من وجود داشته است.»

مستشرق آلمانی فن هامر پورگشتال نخستین فردی بود که به سال ۱۸۱۲-۱۸۱۳ ترجمه‌ی اشعار حافظ را به چاپ رساند. هر چند این ترجمه نخست توجه افراد معدودی را به خویش جلب کرد، اما با چاپ «دیوان شرقی - غربی» گوته این شهرت به اوج رسید. و پس از آن حافظ تقریباً به تمامی زبان‌های اروپایی ترجمه شد.

تاریخ نخستین ترجمه‌ها به اسپانیا به این ترتیب است:

۱- ترجمه‌ی انریکه فرناندث لاتور از نسخه‌ی فرانسوی شارلز دوویق به سال ۱۸۸۱.

۲- ترجمه‌ی گاسپار ماریا دِ ناوا کنت نورثیا، پاریس ۱۸۳۳ و چاپ دوم مادرید

۱۸۸۲.

۳- ترجمه‌ی «مجموعه‌ی اشعار عرب آندلس» توسط امیلیو گارسیا گومث، مادرید

۱۹۳۰.

۴- ترجمه‌ی نسخه‌ی دستی و چاپ نشده‌ی پرفسور روژلیو لیموزین، بارسلون.

۵- ترجمه‌ی کلارا خانس و احمد طاهری به سال ۲۰۰۴، مادرید.

در جهان مدرن است که نام حافظ به گونه‌ای عجیب بر سر زبان‌ها می‌افتد و این

مسأله به سه عامل بستگی دارد:

۱- مطالعه‌ی اشعار شرقی و به خصوص حافظ توسط لورکا شاعر پر آوازه‌ی اسپانیا.

۲- وجود مترجمان اندیشمند.

۳- موج سفر ایرانیان و دانشجویان به اسپانیا در سه دهه‌ی اخیر - که به هر سه مورد

به اختصار می‌پردازم.

۱- پرفسور امیلیو گارسیا گومث اسلام‌شناس بنام اسپانیا در کتابی تحت عنوان

«اشعار عرب آندلسی» (در سال ۱۹۳۰)، از تأثیر بسیار اعراب بر اشعار اسپانیایی سخن

می‌گوید، اما درباره‌ی تأثیر حافظ بر لورکا به ترجمه‌ای از دیوان حافظ که ۹ تا ۱۰ سال

قبل از این تاریخ انجام یافته بود، باز می‌گردد، به زمانی که کنت نورثیا آقای گاسپار

ماریا دِ ناوا اشعار حافظ را ترجمه می‌کند. و امیلیو براون در کتابی «دیوان تماریت»

لورکا را مورد بررسی قرار داده می‌گوید: «شاعر گرانادایی، لورکا، در سخنرانی‌ای به

سال ۱۹۲۲ گفت: برای من خواندن اشعار ترجمه شده‌ی آسیایی توسط کنت نورثیا

جناب گاسپار ماریا دِ ناوا بسیار هیجان‌انگیز بود، زیرا بلافاصله آن شعرها، اشعار عمیق

خودمان را برای من تداعی کرد.^۲ در مطالعه‌ی اشعار حافظ و تأثیر آن بر لورکا، در این کتاب، شاعر، به شیوه‌ی موضوعی آن را بررسی کرده و در جایی می‌نویسد: «حافظ در مدح جوانانی که به ایشان مهر می‌ورزد، چنین می‌گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

گر چنین جلوه کند مغ‌بچه‌ی باده‌فروش
خاکروب در میخانه کنم مژگان را

تم از واسطه‌ی دوری دلبر بگداخت
جانم از آتش هجر رخ جانانه بسوخت»

که این ابراز مهر و محبتش به دلداده بسیار جالب است و نشان از روح لطیف و پر مهر حافظ دارد که لورکا نیز از همان حساسیت‌ها برخوردار است.

تأثیر حافظ بر لورکا تا بدان جا می‌رسد که تمام اشعار کتاب دیوان را غزل یا قصیده نامیده است و در غزلی تحت عنوان «در باب عشق ناگهان» می‌گوید: «هیچ کس عطر ماگنولیای تاریک بطن تو را نمی‌فهمید.»

هزاران اسب پارسی
در گستره‌ی ماه جبین تو می‌خوابیدند...

و آندره آندرسون در پاورقی تحلیلی کتاب «دیوان تماریت» و این غزل لورکا با اشاره به این بیت می‌گوید: «این استعاره را لورکا از حافظ می‌گیرد، به همان صورت که در کاتنه خون‌دو نیز به این بیت حافظ اشاره کرده است.»

^۱ لازم به توضیح است که این کتاب به سال ۱۸۳۳ در پاریس چاپ شده بود. و چاپ دوم آن به سال ۱۸۸۲ در مادرید است. این کتاب از ترجمه‌ی انگلیسی بهره گرفته و اشعاری از حافظ، فردوسی و سعدی است.

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

چاپ اشعار عرب آندلسی امیلیو گارسیا گومث به سال ۱۹۳۰ از اهمیت ویژه‌ای در اشعار لورکا برخوردار است، زیرا لورکا از نزدیک با وی دوستی داشت. آنتولوژی نورثیا و هم چنین کتاب گارسیا گومث مقاله‌ای در مورد اشعار شرقی به زبان انگلیسی دارد که دلبیو جونز آن را نوشته است. بدین ترتیب کتاب‌های نام برده، اثبات می‌کند که برگزیدن نام دیوان و انتخاب غزل و قصیده در «دیوان تاماریت» لورکا تصادفی نبوده است.

گارسیا گومث در مطالعه‌ی عمیق آثار لورکا درباره‌ی تأثیرپذیری او از شرق می‌گوید: «وجود دیدار شبانه، بزرگ‌نمایی استعارات، حضور چند بعدی رنگ‌های مینیاتوری و کلماتی چون سنبلی، هدهد، بوتیمار، فریبندگی، لاله، اسب ایرانی، جعد و خم شراب بی‌شک دلیل آشنایی شاعر با این عالم و اشعار حافظ است. عشق حافظ به شهر و دیار خویش در اشعار لورکا به صورت نام بردن پیوسته از گرانا و عشق به زادگاهش تکرار می‌شود. از دیگر سو، روی کرد لورکا به استعاره‌ای متفاوت چون سیب، گل سرخ، ماه در اشعارش دیده می‌شود، که سابق بر آن یافت نمی‌شد.»

لورکا چون حافظ از مردم نادان گریزان است. حافظ، این شاعر ایرانی، از رنج مردم به شعر و کنج عزلت و میخانه‌ی عشق پناه می‌برد و شاعر آندلسی به گونه‌ای مشابه غم را می‌ژداید. لورکا از سال ۱۹۲۲ با اشعار عربی و حافظ آشنا شده بود. او در سخنرانی همین سال خویش اشاره به تشابهات و ارتباطات بسیار میان ترانه‌های مردمی آندلس و حافظ دارد. و بدین ترتیب گاسپار ماریا می‌گوید که لورکا نام دیوان را برای کتاب خویش خیلی قبل از سرودن اشعار قصاید و غزلیات آن کتاب

برگزیده بوده است. و خود لورکا می‌گوید: «نام تماریت را از سرزمین اجدادیم برگرفته‌ام.» و برای فرانسیسکو برادر لورکا می‌نویسد، «این آخرین کتاب لورکا به نام «دیوان تماریت» به مثابه‌ی تأکید شاعر برای بازیافت هویت اصلی خویش است.» چاپ ترجمه‌ی اشعار حافظ، این ابهام را که لورکا متأثر از شاعران عرب بوده، رد می‌کند و تأثیر به سزای حافظ شیراز بر آثار ادبی شاعر آندلسی مشهود می‌شود. هر چند شواهد نشان می‌دهند که کتاب استاد گارسیا گوتم، درباره‌ی اشعار عربی انگیزه‌ی مهم سرودن یکی از اشعار لورکا شد.

دکتر امیلیو براون در تحلیل «دیوان تماریت» معتقد است که مطالعات قبلی لورکا از آثار عربی و حافظ و دیگر اشعار آسیایی بیان‌گر این مهم است که او هرگز ارتباط خویش با شعر ایران را از دست نداد. و باز معتقد است که به گاه نوشتن نهایی کتاب «دیوان تماریت» اشعار حافظ را در ذهن داشته است و می‌گوید: «رابطه‌ی میان لورکا و حافظ، رابطه‌ی دل و آینه است و خارج از مدار زمان قرار دارد. لورکا زمان آشنایی با حافظ به همان ناآرامی‌های درون خود می‌رسد، رنج حافظ نیز رنج اوست، با او احساس فامیلی دارد. او در حافظ برادر روح خودش را یافت و از او تشبیه‌ها و استعاره‌های فراوانی را به ارث برد.»

یکی از شاعران هم نسل وی لوئیس ثرنودا همواره به این موضوع اشاره داشت و می‌گوید: «برای خواندن حافظ، خیام یا هر شاعر کم و بیش آشنای شرق، یا برخی از جملات قرآنی، پیش‌زمینه‌ای برای درک بهتر هر انسانی (نمی‌گویم شاعر) لازم است. موضوعات، سبک، افکار و نگرانی‌های مشترک میان شاعر شرقی و شعر لورکا این‌گونه بروز می‌کند.»

بدین ترتیب درک معنای مشترک، تفسیر و تعریف درد یکسان، استفاده از استعاره‌هایی که خاص حافظ است، چون ماه، سیب، گل سرخ، جبین، طره، گیسو و

غیره ... کلماتی‌اند که تا کنون تقریباً تنها در اشعار لورکا در اسپانیا یافت شده است.

۲- ترجمه‌ی بسیار خوب و ارزشمند خانم کلارا خانس و آقای احمد طاهری به سال ۲۰۰۴ با مقدمه و مؤخره‌ی مفید، نظر منتقدین و مردم اسپانیا را به شدت نسبت به حافظ جلب کرد و در مورد آن در روزنامه‌ها و مجلات و برنامه‌های تلویزیونی سخن گفتند. ۱۰۱ غزل برگزیده‌ی این کتاب به دقت و با مطالعه انتخاب شده است.

۳- سفر ایرانیان و دانشجویان ایرانی به اسپانیا، با وجود این که آن‌ها از قشرهای مختلف بودند و تفکرات متفاوت داشتند، اما همگی دیوان حافظ را با خود آورده بودند، گر چه به دلیل ضعف زبان قادر به توضیح اشعار حافظ نبودند، با این وجود هر کدام به نوبه‌ی خود حتا به عنوان کتاب فال و ارتباط با عالم ماورا آن را با کارت‌های تاروت و ایپی‌چینگ مشرق زمین به مقایسه گذاردند. در همین محافل ساده‌ی دوستی و یا دانشجویی بود که عده‌ی کثیری به عنوان پاسخ‌دهنده‌ی اسرار با دیوان حافظ آشنا شدند و چه شب‌ها که این حقیر در اتاق دانشجویی خویش در مادرید در کنار سماور و چای برای دانشجویان خارجی فال حافظ نگرفتم و همه دانستند که آن کتاب مستقل، سفید، زیبا و پر نقش بخشی از وجود من است که شب بی‌تفألی از آن به خواب نخواهم رفت.

این اثر در ظاهر ساده به نظر می‌آید، ولی به همین سادگی اسم حافظ دهان به دهان می‌چرخد تا در مرحله‌ی سوم، وقتی خانم کلارا خانس و دوستم جناب احمد طاهری، ۱۰۱ شعر از حافظ را به بازار کتاب اسپانیا عرضه می‌کند، دیگر بسیاری از مردم با نام حافظ غریبه نیستند. هر چند سابق بر این و از حدود ۴۰ سال قبل

ایران‌شناس عالم، استاد پرفسور روژیلیو لیموزین که به فارسی و بسیاری از زبان‌های قدیم آن دوران آشناست، دست به ترجمه غزلیات زده بود و آخرین باری که ایشان را به سال ۷۱ در ایران ملاقات کردم، فرمودند که ۴۰ سال است روی ۴۰ غزل حافظ کار می‌کنم، تا ترجمه شود، تا حافظ اسپانیایی بشود و نمی‌شود. نه نمی‌شود. ایشان «بوف‌کور» و آثار دیگری را به خوبی و بی‌رقابت ترجمه کرده بودند.

و زمانی که در تهران در محضرشان بودیم از سر درد و به زیبایی این غزل را برای‌مان به فارسی خواندند:



درد عشقی کشیده‌ام که مپرس ...

آن نسخه، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال
خط نستعلیق، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال
۵۶۱ نسخه، خط نستعلیق، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نسخه، سفید، خط نستعلیق، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال
خط نستعلیق، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال
۱۰۰۲۰۶ خ، خط نستعلیق، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال
خط نستعلیق، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال
۵۶۱ نسخه، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال
خط نستعلیق، ۶۲۲۲ خ، خط نستعلیق، ۱۳۲۴ هـ قمری، ۱۹۰۶ م قمری، ۱۹۱۲ م شمسی، ۲۸۲۲ سال